

عوامل موجدۀ انقلاب اسلامی از منظر حکیمان سیاسی معاصر

هادی شجاعی^۱

چکیده

هدف: حکیمان سیاسی معاصر، انقلاب اسلامی را از منظر بنیان‌های نظری حکمت اسلامی بررسی کرده‌اند. پژوهش حاضر به دنبال بررسی رویکرد حکیمان سیاسی در بررسی عوامل تحقق انقلاب اسلامی، فارغ از مصادیق تاریخی و در مفهوم کلی آن است. بر این اساس، تمرکز این پژوهش بر بیان استدلال‌هایی است که حکیمان معاصر در چارچوب حکمت سیاسی اسلامی برای تبیین این عوامل ارائه می‌کنند.

روش‌شناسی پژوهش: برای پاسخ به سؤال اصلی مقاله، از روش تحلیل محتوای استدلالی استفاده شده است که بنا بر آن، با تمرکز بر ضرورت اعتبار و اهمیت پذیرش نتایج، ضمن آنکه فرایند تحلیل بر اساس اصول معتبر خود طی می‌شود، تلاش می‌گردد نتایج تحلیل با بیان استدلالی و به‌صورت برهانی (در معنای عام) به مخاطب منتقل شود.

یافته‌ها: در این جهت، تبیینی جامع از عوامل تحقق و تداوم انقلاب اسلامی و در ضمن دو دسته عوامل بینشی-انگیزشی و عوامل سیاسی-اجتماعی ارائه می‌شود؛ دسته اول شامل ایمان به مبدأ توحیدی، اندیشه تحول‌خواه، احساسات و عواطف انقلابی و پیروی از آموزه‌های شریعت و دسته دوم دربرگیرنده عواملی همچون رهبری الهی، پیشتازی عالمان دینی، اتحاد مردم است که جایگاه هر یک از آنها در الگوی انقلاب اسلامی به‌صورت برهانی مستدل می‌گردد.

نتیجه‌گیری: یافته‌های پژوهش، گواه این مطلب است که نظریه‌پردازی حکیمان مبتنی بر بنیان‌های نظری حکمت اسلامی ضمن آنکه می‌تواند موجب استحکام بیش از پیش داده‌های بنیادین پیرامون انقلاب اسلامی ایران و تسهیل در فهم ماهیت و پیامدهای مثبت انقلاب اسلامی برای جامعه هدف شود، زمینه را برای چارچوب‌بندی الگوی عام از انقلاب، فارغ از بُعد زمانی و مکانی فراهم می‌کند.

کلیدواژه‌ها: عوامل، انقلاب اسلامی، حکمت سیاسی، حکیمان سیاسی معاصر

مقدمه

مطالعه علمی پیرامون ابعاد گوناگون انقلاب اسلامی تحت تأثیر پیروزی انقلاب اسلامی ایران در کانون توجه محققین حوزه انقلاب‌ها و به‌ویژه حکیمان و فیلسوفان برجسته سیاسی معاصر قرار گرفت. تمایزات غیرقابل انکار انقلاب اسلامی با دیگر انقلاب‌ها، از همان ابتدا موجب شد همچون یک پدیده اصیل و بدیع دریافت و شناخته شود و خیلی زود و شتابان با صفت غیرعقلانی مورد ارزیابی قرار گیرد؛ زیرا ریشه در بنیان‌هایی داشت که برای دنیای مدرن در حوزه انقلاب‌ها ناشناخته بود و از این جهت، پاسخگوی راه و روش‌های کلاسیک و برآورده‌کننده انتظارات نظریه‌پردازان انقلاب در غرب نبود. این امر موجب شد حکیمان سیاسی معاصر، مطالعات دامنه‌داری را پیرامون انقلاب اسلامی سامان دهند تا از رهگذر تبیین بنیان‌ها و ابعاد گوناگون آن، به توضیح چپستی، چرایی و چگونگی انقلاب اسلامی به روش استدلالی بپردازند و از این طریق، طرحی نو در حوزه نظریه‌پردازی پیرامون انقلاب‌ها مبتنی بر روش حکمی در اندازند. توجه به این نکته ضرورت دارد که مباحث حکیمان سیاسی معاصر در باب انقلاب اسلامی را به‌طور کلی می‌توان در ضمن دو دسته تجزیه و تحلیل کرد:

۱. بخشی از مباحث ایراد شده ناظر به مفهوم کلی انقلاب اسلامی و فارغ از بُعد زمانی و مکانی آن است و از این‌رو، برخی حکما مانند شهید مطهری (مطهری، ۱۹۸۹، ج ۲۴: ۱۴۴-۱۴۶)، آیت‌الله مصباح‌یزدی (مصباح‌یزدی، ۲۰۱۱ الف: ۳۹۳) و آیت‌الله خامنه‌ای (آیت‌الله خامنه‌ای، ۲۰۱۵/۰۹/۱۶) نقطه عزیمت مباحث خود را انقلاب اسلامی پیامبر اکرم (ص) در صدر اسلام قرار می‌دهند.

۲. دسته دوم از مباحث حکما ناظر به مصداق مشخصی از انقلاب اسلامی؛ یعنی انقلاب اسلامی ایران و در جهت موجه‌سازی نظری آن مطرح شده است که خود به دو دسته تقسیم می‌شوند: بخش اول از مباحث به‌رغم آن‌که در ذیل تحولات مرتبط با انقلاب اسلامی ایران و در تشریح و توجیه نظری ابعاد این انقلاب ارائه شده‌اند، به لحاظ ماهوی و همچنین بنیادهای نظری مباحث، اختصاصی به انقلاب اسلامی ایران نداشته و می‌توان آنها را ناظر به عناصر ذاتی هر انقلاب اسلامی دانست. با این وصف، «ناظر به انقلاب اسلامی ایران بودن» این مباحث موضوعیت ندارد و می‌توان آنها را ناظر به مصداق کلی انقلاب اسلامی مطرح کرد. بخش دوم مباحث، البته ناظر به ویژگی‌های خاص انقلاب ملت ایران در سال ۱۳۵۷ است که قاعدتاً نمی‌تواند مستند این پژوهش قرار گیرند.

این اثر، تلاش می‌کند رویکرد حکمی حکیمان سیاسی معاصر به انقلاب اسلامی را در حوزه بررسی عوامل تحقق و تداوم انقلاب اسلامی مورد بررسی قرار دهد و بر این اساس، هم درک دقیقی از فرایند شکل‌گیری و استمرار انقلاب اسلامی ارائه دهد و هم فرایند اثرگذاری عوامل در ایجاد انقلاب را به‌صورت مستدل تحلیل نماید تا از این طریق بتوان انقلاب اسلامی را جدا از مصادیق تاریخی آن و صرفاً به‌عنوان الگویی برای تحرک اجتماعی و انقلاب به جهانیان و به‌ویژه امت اسلامی ارائه نمود. افزون بر آن‌که، طرح رویکرد استدلالی حکیمان معاصر درباره انقلاب اسلامی، می‌تواند موجب استحکام بیش از پیش داده‌های بنیادین پیرامون انقلاب اسلامی ایران و تسهیل در فهم ماهیت و پیامدهای مثبت انقلاب اسلامی برای

جامعه هدف شود. به لحاظ ادبیات تحقیق، آثاری که در شمول پیشینه این پژوهش قرار می‌گیرند را می‌توان در ضمن دو دسته کلی تقسیم‌بندی کرد:

۱. برخی آثار تلاش کرده‌اند انقلاب اسلامی را در چارچوب گزاره‌های اصلی حکمت متعالیه تحلیل کنند و از این رو به نسبت‌سنجی برخی اصول بنیادین حکمت صدرایی مانند حرکت جوهری، تشکیکی بودن وجود... و تأثیرات آن بر انقلاب اسلامی از مجرای تحلیل بیانات و اقدامات امام خمینی(ره) پرداخته‌اند؛ مانند کتاب «رهیافت حکمی به انقلاب اسلامی: تحلیل انقلاب اسلامی از منظر حکمت متعالیه؛ اثر نجمه کیخا و شریف لکزایی». این اثر تلاش کرده است به این پرسش پاسخ دهد که حکمت متعالیه چه جایگاهی در پیدایش انقلاب اسلامی برعهده داشته است و چگونه می‌تواند به‌عنوان پشتوانه‌ی فکری - فلسفی برای تحلیل انقلاب اسلامی مورد توجه قرار گیرد. پژوهش حاضر به‌رغم تلاش در خور تقدیر؛ اولاً از انسجام لازم در جهت بررسی کلیت انقلاب اسلامی در بستر اصول بنیادین حکمت متعالیه برخوردار نیست؛ ثانیاً امتداد حکمت صدرایی را در انقلاب اسلامی بررسی می‌کند و درک دقیق و کاملی از جایگاه انقلاب اسلامی در حکمت سیاسی معاصر ارائه نمی‌کند. مقاله «تحلیل انقلاب اسلامی ایران در چارچوب حکمت متعالیه اثر نجف لکزایی و رضا لکزایی» نیز عمدتاً به کلیاتی از حکمت متعالیه و جایگاه آن در اندیشه امام خمینی(ره) پرداخته است و در ادامه به‌صورت محدود، نسبت حرکت جوهری با انقلاب را با ارجاع به برخی موضع‌گیری‌ها و سخنان امام خمینی(ره) بررسی کرده است.

۲. دسته دوم از منابع، انقلاب اسلامی را از منظر یکی از حکیمان سیاسی معاصر بررسی کرده‌اند؛ مانند کتاب «انقلاب اسلامی ایران از منظر آیت‌الله جوادی آملی: زمینه‌ها، علل شکل‌گیری و استمرار آن، اثر حسن شادی‌افین» که از پایان‌نامه ارشد نویسنده اخذ شده است و به مسائلی مانند بررسی منابع و مبانی انقلاب اسلامی، جایگاه کارگزاران، مردم و رهبری در تکوین و تداوم انقلاب اسلامی و جایگاه فرهنگ، اقتصاد و سیاست در تکوین و استمرار انقلاب اسلامی می‌پردازد. این اثر از یک سو بسیاری از ابعاد انقلاب اسلامی را پوشش نمی‌دهد و از سوی دیگر، ادبیات اثر، نسبت چندانی با روش حکمی ندارد. کتاب «انقلاب اسلامی در منظومه فکری آیت‌الله خامنه‌ای؛ اثر امیر سیاهپوش» نیز به مسائلی مانند مبانی فکری، چیستی، اهداف و شعارها، چرایی و چگونگی وقوع، دستاوردها و آسیب‌های انقلاب اسلامی در منظومه فکری رهبر معظم انقلاب پرداخته است و از این جهت به لحاظ عناوین اصلی، گستره وسیعی از مسائل و موضوعات مرتبط با انقلاب اسلامی را پوشش می‌دهد، لکن به لحاظ روشی، پایبندی چندانی به روش حکمی ندارد و صرفاً نیز به بررسی آراء و اندیشه‌های مقام معظم رهبری پرداخته است.

تمایز پژوهش حاضر با آثار مذکور در این است که اولاً؛ دیدگاه برخی از مهم‌ترین حکیمان سیاسی معاصر همچون امام خمینی(ره)، مقام معظم رهبری، آیت‌الله مصباح‌یزدی(ره)، آیت‌الله جوادی آملی، استاد مطهری(ره)، علامه جعفری(ره)، آیت‌الله صدر(ره) و... مورد مذاقه علمی قرار گرفته است و از این جهت می‌توان ادعا کرد، یک نمای کلی از دیدگاه حکیمان سیاسی معاصر در باب عوامل موجد انقلاب اسلامی بیان شده است؛ ثانیاً شاید بتوان مهم‌ترین نوآوری این پژوهش را در تمرکز بر روش حکمی در تحلیل محتوا

دانست؛ به این معنا که همه مباحث حکیمان با توجه به مقدماتی که از تجمیع دیدگاه‌های ایشان فراهم می‌شود، به صورت برهانی (برهانی به معنای عام) صورت‌بندی می‌گردد و از این جهت، برهین متعددی برای اثبات تأثیرگذاری این عوامل بر تحقق انقلاب اسلامی ارائه می‌شود. البته تذکر دو نکته در این مقام لازم است: اولاً میان حکمت سیاسی و فلسفه سیاسی تمایز وجود دارد؛ چراکه فلسفه سیاسی بیشتر جنبه نظری دارد و از هستی‌های سیاسی بحث می‌کند؛ اما حکمت سیاسی دارای دو جنبه نظری و عملی است؛ زیرا حکمت سیاسی به دانش و دانایی سیاسی درست، مستحکم و متقنی گفته می‌شود که به عمل درست و پسندیده در حوزه سیاست منجر شود. بر این اساس، حکمت سیاسی در جنبه نظری، از چهل سیاسی جلوگیری می‌کند و در جنبه عملی، انسان را از اقدام و رفتار نادرست سیاسی باز می‌دارد. افزون بر این، معنای مستحکم بودن نیز در حکمت سیاسی دیده می‌شود که تأکیدی بر دوری آن از خطاست (خسروپناه، ۲۰۰۹: ۱۸-۲۰). با توجه به آنچه در مفهوم حکمت سیاسی گفته شد، حکمت دارای چندین مشخصه بارز است:

۱. غایت حکمت سیاسی، سعادت نظری و عملی انسان است؛ ۲. موضوع حکمت سیاسی، انسان و سعادت اوست؛ ۳. در حکمت سیاسی افزون بر روش عقلی، از وحی، تهذیب نفس و تجربه‌های بشری نیز استفاده می‌شود و حکیم سیاسی مسلمان خود را ملزم می‌داند از منابع و آموزه‌های وحیانی بهره بگیرد (علیخانی، ۲۰۱۸: ۲۴۶-۲۴۹) و اندیشه‌های خود را با روش استدلالی تبیین نماید؛ ثانیاً مباحث حکیمان در چارچوب رویکرد ایدئولوژیک به انقلاب اسلامی و صرفاً بر اساس روش حکمی مطرح شده است و منظور از روش حکمی نیز روش فلسفی محض نیست، بلکه مقصود، تبیین عوامل انقلاب به صورت استدلالی است.

تدوین مقاله حاضر در چارچوب روش تحلیل محتوای استدلالی صورت گرفته است که بنا بر آن، با تمرکز بر مضامین پیدا و پنهان منابع حکمی معاصر، معانی مرتبط با موضوع بحث استنباط گردیده، به صورت استدلالی تبیین می‌شود. روش تحلیل محتوا فرایندی است که هدف از آن، چیزی فراتر از فهم و افزایش دانسته‌ها درباره یک موضوع است، بلکه صرف‌نظر از این که با تجزیه یک موضوع، آگاهی ما را از چیستی آن افزایش می‌دهد، بر اساس رویکرد کاربردی، زمینه تصمیم‌گیری مبتنی بر نتایج تحلیل را نیز فراهم می‌آورد. تحلیل نیز به روش‌های گوناگون توصیفی و استدلالی امکان‌پذیر است. در روش تحلیل محتوای توصیفی، تحلیل‌گر فارغ از ضرورت اعتباربخشی نسبت به پذیرش نتایج تحلیل، به توصیف جزئیات یک موضوع می‌پردازد؛ اما در تحلیل محتوای استدلالی با تمرکز بر اعتبار و اهمیت پذیرش نتایج، ضمن آن که فرایند تحلیل بر اساس اصول معتبر خود طی می‌شود، تلاش می‌گردد نتایج تحلیل با بیان استدلالی و به صورت برهانی (در معنای عام) به مخاطب منتقل شود. در این پژوهش، داده‌های حکیمان سیاسی در باب مفهوم کلی انقلاب اسلامی، به صورت یک ساختمان نظری منسجم در نظر گرفته می‌شود که اجزا آن را داده‌های برگرفته از آراء مجموعه حکیمان معاصر تشکیل می‌دهند و نویسنده اولاً؛ تلاش می‌کند با ترکیب داده‌های مذکور در قالب معماری نظریه، دریافت حکیمان سیاسی معاصر از عوامل موجه انقلاب اسلامی را به صورت یک کل منسجم بیان کند و ثانیاً؛ با در نظر گرفتن بُعد حکمی موضوع پژوهش، دیدگاه حکیمان را به صورت استدلالی و در قالب برهین (در معنای عام) مرکب از مقدمات عقلی و نقلی اثبات نماید.

با این وصف، ابتدا چارچوب مفهومی پژوهش تجزیه و تحلیل می‌شود و سپس در بخش اصلی مقاله، عوامل تحقق و تداوم انقلاب اسلامی در دو بخش عوامل بینشی-انگیزشی و عوامل سیاسی-اجتماعی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مفهوم‌شناسی انقلاب اسلامی

انقلاب در زبان فارسی به معنای واژگون شدن و برگشتن از کاری و حالی است (دهخدا، ۱۹۹۸، ج ۳: ۳۵۷۸) و به‌عنوان برابر نهاد (revolution) در زبان انگلیسی به کار می‌رود (مصباح یزدی، ۲۰۱۳: ۲۴). (revolution) به معنای حرکت دایره‌ای کامل پیرامون یک نقطه، تغییر بزرگ در شرایط، روش‌های کار، باورها و غیره که بر بسیاری از مردم تأثیر می‌گذارد و در نهایت، تلاش تعداد زیادی از مردم برای تغییر حکومت یک کشور، به‌ویژه با اقدامات خسونت‌آمیز به کار می‌رود (دانشگاه آکسفورد^۱، ۲۰۲۰، ذیل "انقلاب")؛ واژه (revolution) به‌رغم آن‌که اغلب به‌صورت تمثیلی برای اشاره به هر گونه تغییر گسترده در جامعه مانند انقلاب علمی و انقلاب فناورانه به کار می‌رود (رابرتسون^۲، ۲۰۰۴: ۴۲۹-۴۲۸)؛ اما نزد حکیمان سیاسی به معنای تحول سریع، شدید و بنیادین است که بر اثر طغیان عموم مردم در اوضاع و احوال سیاسی جامعه روی می‌دهد و در نتیجه، یک نظام سیاسی، حقوقی و اقتصادی جای خود را به نظام دیگری می‌دهد (مصباح یزدی، ۲۰۱۳: ۲۴-۲۵).

حکیمان مسلمان تعاریف گوناگونی از انقلاب اسلامی ارائه کرده‌اند که می‌توان آنها را در ضمن چند دسته، تقسیم‌بندی کرد: برخی حکیمان در تعریف خود از انقلاب اسلامی، بر بنیان‌ها و اهداف الهی، انسانی و اسلامی آن تأکید می‌کنند. از دیدگاه شهید مطهری، انقلاب اسلامی، انقلابی است که ماهیت، راه و هدف اسلامی دارد (مطهری، ۱۹۹۹، ج ۱۰: ۶۵) و انقلابی الهی و انسانی است که بر شور الهی، نشاط معنوی و ارزش‌های انسانی پایه‌گذاری می‌شود (مطهری، ۱۹۸۹، ج ۲: ۴۶۴). طبق تعریف آیت‌الله مصباح یزدی، انقلاب اسلامی به معنای انقلابی است که در همه ابعاد خود از جهان‌بینی اسلامی ریشه می‌گیرد (مصباح یزدی، ۲۰۱۱ الف: ۴۱۰)؛ چنان‌که امام خمینی(ره) نیز آن را عبارت از انقلابی می‌داند که در چارچوب آموزه‌های اسلامی انجام می‌شود (امام خمینی، ۱۹۹۹، ج ۸: ۲۷۱).

تعاریف دسته دوم، انقلاب اسلامی را با توجه به تحولی که در جامعه ایجاد می‌کند، تعریف می‌کنند. از این دیدگاه، انقلاب اسلامی به معنای تحول جامعه طاغوتی مبتنی بر ظلم، به جامعه اسلامی مبتنی بر موازین اسلامی است (همان، ج ۱۰: ۴۸۰). آیت‌الله مصباح یزدی در تعریف دیگری، انقلاب اسلامی را عبارت از حرکتی بنیادین و تحولی اساسی در اوضاع و احوال سیاسی جامعه، بر اساس آموزه‌های اسلامی و به‌منظور جایگزین نمودن نظامی مبتنی بر اصول و احکام اسلامی می‌داند (مصباح یزدی ۲۰۱۱ ب: ۹۸). آیت‌الله خامنه‌ای نیز انقلاب اسلامی را به‌مثابه تحول بنیان‌برافکن سنت‌ها و نظام طاغوتی قلمداد می‌کند (خامنه‌ای،

1. Oxford University

2. Robertson

۱۳۹۰/۰۵/۲۴). از دیدگاه وی، انقلاب اسلامی حرکتی در مسیر پیشرفت ملت است که تحوّل عظیم در ارکان فرهنگی، سیاسی و اقتصادی آن ایجاد می‌کند (همو، ۱۳۷۹/۰۲/۲۳) و در واقع، انقلابی است که به زنده کردن دوباره اسلام منجر می‌شود (همو، ۱۳۷۱/۰۴/۲۲). تعاریف دسته سوم، صرفاً بر ماهیت تجدید نظرطلبانه و طغیان بودن انقلاب اسلامی تأکید می‌کنند و آن را عبارت از طغیان بر ارزش‌های جاهلی و نظام‌های طاغوتی می‌دانند که موجب فراگیر شدن ظلم، فساد، تبعیض و دیگر مفاسد اجتماعی در میان ملت‌ها می‌شوند (همو، ۱۳۷۰/۰۳/۲۶). با توجه به تعاریف ارائه شده، انقلاب اسلامی در اصطلاح عبارت از تحول بنیادین مبتنی بر ارزش‌های انسانی و آموزه‌های اسلامی در همه ابعاد اجتماعی است که موجب جایگزینی نظام اسلامی با نظام طاغوتی می‌شود.

بر این اساس از منظر حکیمان سیاسی، انقلاب اسلامی از یک‌سو انقلاب است؛ چون تحوّل بنیادین در سطح جامعه و جهان و در حوزه ارزش‌ها و اسطوره‌های مسلط جامعه، نهادهای سیاسی آن، ساختار اجتماعی، رهبری و به‌طور کلی سازمان و سازماندهی اجتماعی-سیاسی ایجاد می‌کند (همو، ۱۳۹۵/۰۷/۲۸؛ ۱۳۶۸/۱۱/۰۹) و به گفته شهید صدر، جامعه را به‌صورت یکپارچه از نو و بر مبنای عمیق و آگاهانه فطری بنا می‌کند (صدر، ۲۰۱۴: ۱۷۴) و از سوی دیگر، اسلامی خوانده می‌شود؛ زیرا متکی به اسلام است و ایده بنیادین، آموزه‌ها، راهبردها و راهکارهای خود را از اسلام می‌گیرد (امام خمینی، ۱۹۹۹: ج ۹: ۱۴۷).

عوامل موجدۀ انقلاب اسلامی

انقلاب پدیده‌ای اجتماعی است که در تحولات زیرسطحی اجتماع ریشه دارد. آیت‌الله خامنه‌ای درک دقیق و بازشناسی عوامل موجدۀ انقلاب را مستلزم بررسی‌های دقیق تاریخی و جامعه‌شناختی می‌داند؛ زیرا آثار عمیق انقلاب‌ها و پیامدهایی که از رهگذر آن متوجه ملت‌ها می‌گردد، بیانگر تغییرات چندسطحی است که اقشار گوناگون جامعه را درگیر می‌کند و ریشه در گذشته و تاریخ معاصر آن ملت دارد، از این‌رو فهم دقیق آنها بدون استفاده از اصول حکمت امکان‌پذیر نیست (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۵/۱۰/۱۹). حکیمان سیاسی بخشی از مطالعات خود پیرامون بازشناسی انقلاب اسلامی در بستر حکمت سیاسی را به تشریح عوامل موجدۀ انقلاب اختصاص داده‌اند و بررسی کاملی حول آنها با روش حکمی و استدلالی انجام داده‌اند. البته از آنجا که انقلاب ماهیت دفعی و تدریجی دارد و تحقق کامل اهداف آن نیازمند ممارست و استمرار حرکت انقلابی است، به عوامل تداوم انقلاب نیز پرداخته‌اند؛ زیرا به تعبیر امام خمینی (ره) و آیت‌الله جوادی آملی، رمز بقای انقلاب اسلامی، همان رمز پیروزی آن است (امام خمینی، ۱۹۹۹، ج ۲۱: ۴۰۴؛ جوادی آملی، ۲۰۰۳، ج ۲: ۲۱۶). عوامل موجدۀ انقلاب اسلامی را به لحاظ روش‌شناسی بحث، می‌توان به دو صورت تعیین و تحلیل کرد: نخست آن که تلاش شود از مجموعه مباحث و دیدگاه‌های حکیمان، عوامل موجدۀ انقلاب را استنباط و استخراج کرد، ولو آن که این عوامل به صراحت و به‌عنوان عامل شکل‌گیری انقلاب اسلامی در مباحث ایشان مطرح نشده باشد. راه دوم آن است که با بررسی مجموعه منابع و متون منتسب به حکیمان، مؤلفه‌هایی را که ایشان به صراحت به‌عنوان عوامل موجدۀ انقلاب معرفی کرده و به تحلیل آنها پرداخته‌اند،

بیان شوند. این پژوهش با توجه به تأکید بر اتقان و استناد، بر روش دوم متمرکز گردیده است و صرفاً عوامل موجه‌ای که به صراحت بر عامل بودن آنها تأکید شده است را بررسی و تحلیل می‌کند. در ادامه، برخی از عوامل تحقق و تداوم انقلاب اسلامی در دو سطح عوامل بینشی-انگیزشی و عوامل سیاسی-اجتماعی، از منظر حکیمان سیاسی بررسی می‌گردد:

الف. عوامل بینشی-انگیزشی

اغلب نظریه‌پردازان انقلاب، عوامل خارجی را علت عمده پدید آمدن یک وضعیت انقلابی می‌دانند، در حالی که از منظر حکیمان مسلمان، بسیاری از عوامل در ساخت بینشی-انگیزشی جامعه انقلابی و انقلابات درونی آن ریشه دارند، از همین رو، هم قدرت تخریب‌کنندگی بالایی دارند و هم به لحاظ ایجابی، ساخت جامعه را به صورت بنیادین متحول می‌سازند. برخی از مهم‌ترین عوامل بینشی و انگیزشی از منظر حکیمان سیاسی عبارت‌اند از:

۱- ایمان به مبدأ توحیدی

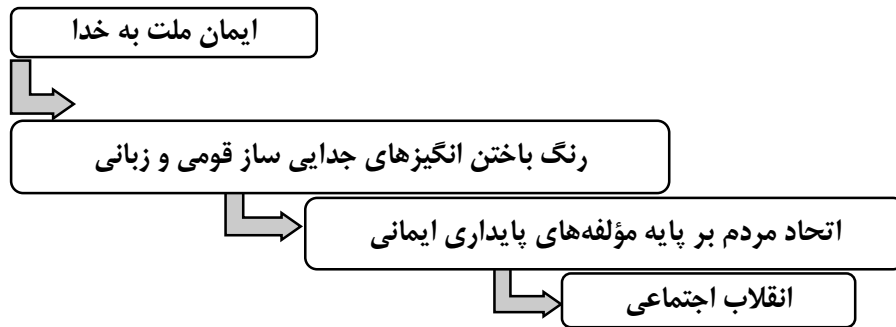
انقلاب اسلامی بر پایه ایمان به خدا شکل می‌گیرد. جامعه انقلابی با اتصال به قدرت لایزال الهی، الگویی از قدرت را در برابر نظام طاغوتی حاکم ارائه می‌کند که فراتر از معیارهای زمینی قدرت، جامعه را در امتداد جریان عمومی عالم قرار می‌دهد و با اتکا به قدرت ایمان مردم، آنها را حتی بدون برخورداری از ابزارهای مادی قدرت به پیروزی می‌رساند. عنصر ایمان به خدا در زمینه حکمت سیاسی اسلامی، جایگاه فعال و کنشگرانه سیاسی-اجتماعی پیدا می‌کند و از عرصه درونی جامعه انقلابی به حوزه رفتار بیرونی عملی و نهادی آن سرایت می‌کند. از این جهت و طبق دیدگاه امام خمینی(ره)، عنصر ایمان می‌تواند هم قابلیت‌های نهفته قدرت در درون ساخت جامعه انقلابی را به فعلیت برساند و هم به‌رغم عدم برخورداری از مؤلفه‌های عادی قدرت، جامعه را متقاعد نماید که برای تغییر وضع موجود خود به حرکت درآید و شرایط خویش را به شکل بهینه تغییر دهد (امام خمینی، ۱۹۹۹، ج ۶: ۲۳۰).

حکیمان سیاسی معاصر، ایمان به مبدأ توحیدی را به چند دلیل از عوامل موفقیت انقلاب اسلامی قلمداد می‌کند:

۱-۱- تحقق انسجام اجتماعی

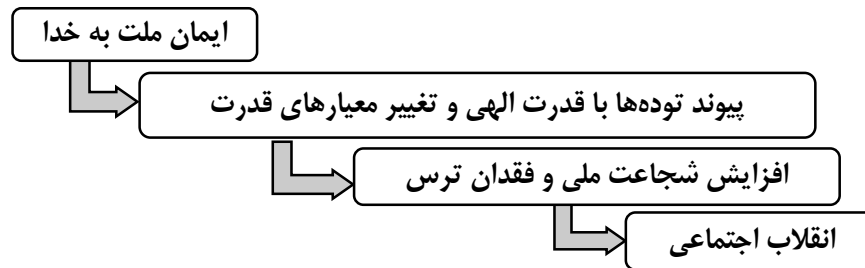
ایمان به خدا از جهت حاکم کردن یکرنگی بر لایه‌های مختلف اجتماعی و پیوند دادن اقشار و اصناف گوناگون جامعه به یکدیگر نیز در انقلاب اسلامی مؤثر واقع می‌شود؛ زیرا با توجه به اقتضائات حتمی ایمان در اجتماع دین‌مدار، عواملی چون زبان و قومیت که در ظاهر به‌عنوان عامل شکاف اجتماعی قلمداد می‌شوند، به تدریج کمرنگ شده و جای خود را به عناصر ایمانی پایدار می‌دهند. بر این اساس، ایمان نه تنها اجازه نمی‌دهد عوامل تفرقه‌افکن مبنای مناسبات اجتماعی قرار گیرند، بلکه آنها را به‌عنوان عوامل قدرت‌ساز، در خدمت حرکت انقلابی قرار می‌دهد (همو، ۱۳۷۲/۰۵/۰۵). امام خمینی(ره)، سیطره انگیزه ایمان بر افکار و اعمال جامعه را موجب رنگ باختن انگیزه‌های جدایی‌ساز وابسته به مؤلفه‌های ناپایدار قومی و زبانی معرفی

می‌کند که خود موجب می‌شود ملت بر پایه مشترکات ایمانی به وحدت برسند و نیروهای متفرق آنان در خدمت انقلاب قرار گیرد (امام خمینی، ۱۹۹۹، ج ۷: ۱۰۳):



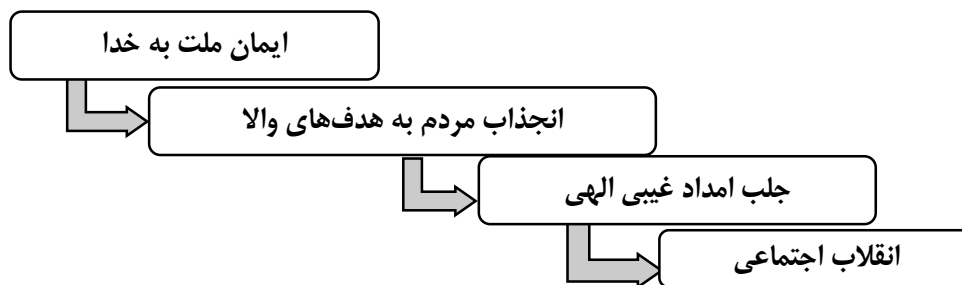
۱-۲- تقویت روحیه پایداری

انقلاب علیه وضع موجود به‌ویژه در شرایطی که نظام حاکم به لحاظ برخورداری از مؤلفه‌های مادی قدرت در وضعیت مناسبی به سر می‌برد و شاید مورد حمایت قدرت‌های بزرگ خارجی نیز هست، مخاطرات بسیاری را متوجه انقلابیون می‌کند؛ بنابراین برخورداری از توان تحمل مشکلات و پایداری در مسیر انقلاب از ابتدایی‌ترین پیش شرط‌های تحقق انقلاب اسلامی است. از منظر حکیمان مسلمان، ارتباط با خدا و باور به فضل الهی، به مصداق آیه «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ آگاه باشید که اولیاء الهی نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند» (یونس: ۶۲)، از جهت آن‌که ضعف و ترس را از نیروهای انقلابی می‌زداید، در بسترسازی حرکت انقلابی مؤثر است. برخی فیلسوفان با طرح این سؤال که چرا بسیاری از حرکت‌های اجتماعی به‌رغم سرمایه‌گذاری‌های گسترده مردمی، به نتیجه مطلوب نمی‌رسند؟! یا این‌که چرا یک ملت بزرگ در برابر نهیب قدرت‌های بزرگ، توان خود را از دست داده و جنبش اجتماعی خویش را متوقف می‌کند؟ معتقدند؛ فقدان معنویت و عدم باور و ارتباط وثیق به منبع قدرت الهی، موجب می‌شود ملت‌ها در هم‌آوردی با نظام طاغوت و حامیان آن، معیار را برخورداری‌های مادی قدرت قرار داده و حرکت اجتماعی خود را بر میزان آن تنظیم کنند؛ بنابراین هر جا احساس کنند میزان برخورداری طرف مقابل بیشتر است، از راهی که در پیش گرفته‌اند بر می‌گردند. در حالی که ملت‌های مؤمن، قدرت خود را در پیوند با قدرت الهی قرار می‌دهند و بنابراین در یک امتداد الهی قدرت، حتی با دست‌خالی در برابر قدرت‌های تا دندان مسلح، ایستادگی می‌کنند و به پیروزی می‌رسند (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۱/۰۲/۱۶).



۱-۳- جلب امدادهای غیبی الهی

از منظر آیت‌الله خامنه‌ای، امدادهای غیبی الهی یکی از وجوه غیرقابل انکار انقلاب اسلامی در مرحله تحقق و تداوم است. از دیدگاه وی، ایمان به خدا با جلب نصرت الهی پیوند مستقیم دارد؛ زیرا ایمان، دل‌های آحاد جامعه انقلابی را مجذوب می‌گرداند و نیروهای آنان را در خدمت هدف‌های والا به کار می‌اندازد و از این طریق، همانند انقلاب صدر اسلام، یاری الهی را به دنبال می‌آورد؛ چنانکه خداوند در آیه «هُوَ الَّذِي أَيْدِكَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ؛ او همان کسی است که تو را با یاری خود و مؤمنان تقویت کرد» (انفال: ۶۲)، حضور آحاد مردم و ایمان مخلصانه آن‌ها را موجب جلب نصرت الهی معرفی می‌کند. در واقع ایمان، جامعه انقلابی را که شاید تا پیش از آن، آن‌طور که شایسته است در مسیر تحقق اهداف الهی گام بر نمی‌داشته است، به تلاش برای عینیت یافتن فرمان‌های الهی و آموزه‌های دینی وامی‌دارد و از این طریق، منجر به جلب تاییدات الهی و یاری خداوند نسبت به حرکت انقلابی می‌گردد و این مسئله، سنت الهی و امری تخلف‌ناپذیر است (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۶۹/۰۹/۰۵).



۲- اندیشه تحول‌خواه

انقلاب عبارت از تغییر سیاسی و اجتماعی بنیادینی است که مردم با اندیشه خود آن را انتخاب کرده‌اند و برای تحقق آن تلاش می‌کنند؛ بنابراین عامل اصلی در ایجاد و بقای همه انواع انقلاب‌های حق و باطل، تغییر بیش‌ها و باورهای مردم است. از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی، در فرایند انقلاب، فکر و اندیشه مردم به‌طور مستقیم اثر دارد. البته ممکن است در کنار تحول فکری، عوامل دیگری نیز مؤثر باشند؛ اما عامل

مستقیم و بی‌واسطه، فرهنگ اندیشه‌گانی جامعه است (مصباح یزدی، ۲۰۰۲: ۱۱۰-۱۱۳). بنابراین انقلاب از منظر حکیمان سیاسی، تحولی است که ناظر به مبانی فکری جامعه است و بر اساس ایده‌ها، تفکرات و آرزوهای نو شکل می‌گیرد. بر این اساس، نقطه آغاز حرکت اجتماعی، تحول در اندیشه‌ای است که کنش مردم در نظامات اجتماعی را هدایت می‌کند؛ این اندیشه اگر به سمت ضرورت تحول وضع موجود تغییر جهت دهد، اولویت‌های شهروندان جامعه انقلابی را در راستای تحقق وضع مطلوب متحول می‌کند و آنها را برای تحمل شداید انقلاب مهیا می‌سازد. آیت‌الله خامنه‌ای با بررسی تاریخی انقلاب‌های بزرگ معاصر، بر این باور است که حتی در مواردی همچون انقلاب کمونیستی روسیه در سال ۱۹۱۷ که یک حزب سیاسی رهبری انقلاب را بر عهده دارد، احزابی هستند که دارای ایدئولوژی و تفکر خاصی هستند و انقلاب را بر اساس ایدئولوژی بنیادین خود جهت می‌دهند (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۶/۰۹/۱۳، ۱۳۶۹/۰۳/۰۷).

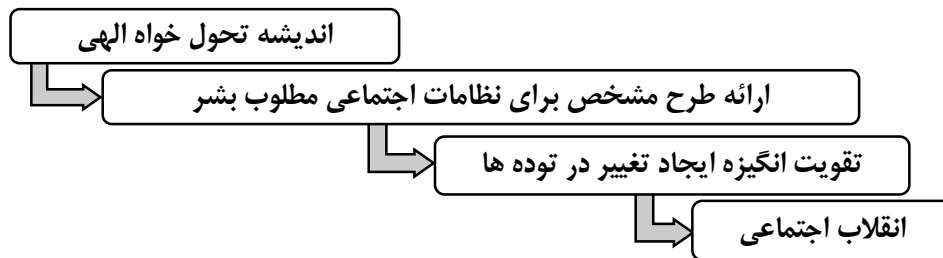
با توجه به این مقدمات، فیلسوفان معتقدند؛ انقلاب سیاسی-اجتماعی باید از انقلاب فکری در جامعه شروع شود. از دیدگاه شهید مطهری، پیامبر اکرم (ص) برای آن که بتواند رسالت انقلابی خویش را در اجتماع صدر اسلام به انجام برساند، با ایجاد انقلاب فکری و تغییر جهان‌بینی در مردم زمانه خویش شروع کرد، نه انقلاب علمی یا مانند آن، که قاعدتاً نمی‌توانست اثر بنیان‌برافکن اجتماعی به همراه داشته باشد. از منظر وی، اسلام، فکر بشر را سایه‌ای از نظام اجتماعی می‌داند؛ به این معنا که برای ایجاد نظام اجتماعی مطلوب، بشر باید ابتدا یک انقلاب فکری صحیح در درون خود ایجاد کند که از عمیق‌ترین و ریشه‌دارترین اصل هستی یعنی توحید آغاز می‌شود و قابلیت این را دارد که نه تنها نظام اجتماعی، بلکه تمام عالم انسانی را زیور و نماید. از همین رو نیز، پیغمبر اسلام (ص) ابتدا با انقلاب فکری، اندیشه توحید را در ذهن مردم تثبیت کرد؛ چرا که این اندیشه به‌طور طبیعی به دنبال خود، مسائلی چون ضرورت احسان، عدالت، مبارزه با ظلم و... را نیز در جامعه مطرح می‌کند (مطهری، ۱۹۸۹، ج ۳۰: ۳۲۳-۳۲۴).

فیلسوفان سیاسی مسلمان، تأثیر انقلاب در اندیشه در ایجاد انقلاب اجتماعی را با دو دلیل ثابت می‌کنند:

۱-۲- ارائه برنامه اجتماعی پیشرو و ایجاد انگیزه تغییر

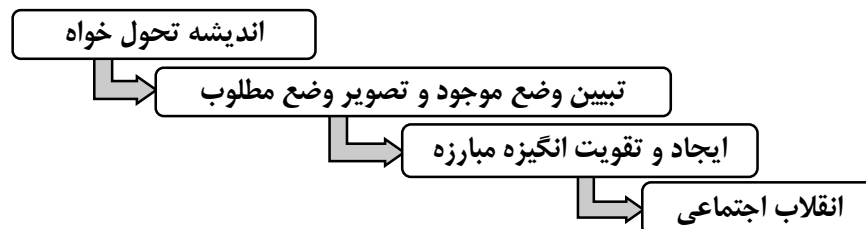
از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، فقدان اندیشه مستحکم موجب می‌شود، انقلاب خیلی زود دچار بن‌بست شده و بلکه تغییر ماهیت دهد؛ بنابراین انقلاب‌ها برای تحقق و تداوم خود، باید بر پایه اندیشه‌ای تحول‌خواه و رو به آینده محقق شوند که بتواند جامعه را برای پذیرش تحول آماده کند (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۰۹/۲۱). انقلابی که در ایدئولوژی یک جامعه ریشه داشته باشد، انسانی‌تر و مترقی‌تر از انقلابی است که به دلیل محرومیت مادی و روحیه آزادمنشی صورت می‌گیرد؛ چرا که اندیشه و اعتقاد ملت است که او را واداشته است تا بر اساس یک مکتب و طرح مشخص برای زندگی بشر، قیام کند و طرحی نو دراندازد. این نوع انقلاب‌ها معمولاً برای همه نظامات فکری، سیاسی، اخلاقی، اقتصادی و خانوادگی جامعه طرح و برنامه دارند و بلکه فراتر از جامعه خود، به انسانیت می‌اندیشند و از آنجا که به دنبال حاکم کردن یک ایمان و عقیده خاص هستند، حاضرند هر نوع سختی را تحمل کنند تا با پیروزی انقلابشان، فکر، عقیده و ایدئالشان

استقرار پیدا کند، حتی اگر خودشان جانشان را در این راه فدا کرده باشند. از این جهت است که شهید مطهری انقلاب‌هایی همچون انقلاب اسلامی را انقلاب‌های پیامبرانه می‌نامد (مطهری، ۱۹۸۹، ج ۲۴: ۲۰۳-۲۰۴).



۲-۲- تقویت روحیه مبارزه در ملت

برخی حکیمان با تجزیه و تحلیل فرایند شکل‌گیری حرکت انقلابی معتقدند؛ صرف نارضایتی مردم از وضع موجود برای تحقق انقلاب کفایت نمی‌کند و باید روحیه مبارزه برای ایجاد تغییر نیز در آنها وجود داشته باشد. روحیه مبارزه، حس پرخاشگری و نفی وضع نامطلوب نیز با تحول در اندیشه ملت ایجاد می‌شود و بدون آن امکان‌پذیر نیست. در واقع، چه بسا ملتی از وضع موجود به شدت ناراضی بوده و آرزوی وضع دیگری را نیز داشته باشد، ولی هیچ‌گاه به فکر انقلاب نیفتد یا برای انجام آن تلاشی نکند؛ چرا که دارای روحیه تسلیم و ظلم‌پذیری است؛ از دیدگاه شهید مطهری، اگر ملتی از وضع موجود ناراضی بود و افزون بر ناراضی بودن، روحیه پرخاشگری و طرد و انکار نیز در او وجود داشت، آن وقت است که انقلاب می‌کند و دقیقاً در اینجاست که نقش مکتب‌ها روشن می‌شود (همان، ج ۲۴: ۱۷۰). بر این مبنا، تنها آن مکتب و اندیشه‌ای می‌تواند انقلابی باشد که بتواند این احساسات را در مردم ایجاد کند؛ چنانکه اسلام از طریق آموزه‌هایی چون جهاد و امر به معروف و نهی از منکر، این روحیه را در پیروان خود ایجاد می‌کند. جهان‌بینی توحیدی اسلام در ذات خود، کفر به طاغوت و ایمان به خدا را به صورت توأمان دارد و از این جهت است که شهید مطهری، ایمان اسلامی را ایمان انقلابی قلمداد می‌کند (مطهری، ۱۹۹۹، ج ۱۰: ۷۱ و ۷۳)؛

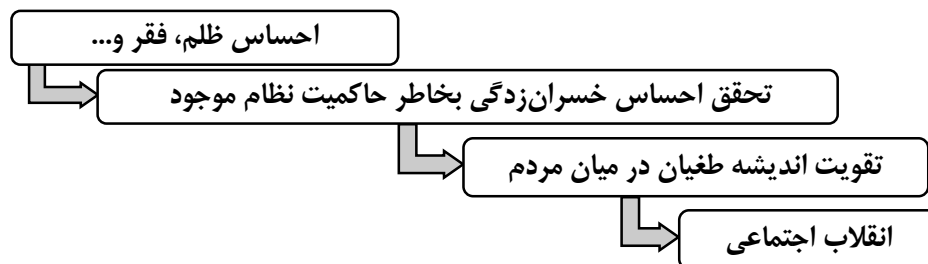


۳- احساسات و عواطف انقلابی

برانگیختن عواطف مردم یکی دیگر از راه‌هایی است که می‌توان از طریق آن زمینه انقلاب را فراهم کرد. آیت‌الله مصباح یزدی بر این باور است که حرکت‌های اجتماعی تنها در سایه منطق عقلانی انجام نمی‌گیرند؛ بلکه عامل شایع در آنها، اغلب احساسات و عواطف است. در واقع، استدلال‌های عقلی و اندیشه تحول‌خواه صرفاً به‌مثابه روشن‌کننده مسیر و عواطف و احساسات، عامل انرژی‌زای حرکت‌اند؛ چنان‌که انبیا و اولیا الهی نیز در طول تاریخ همواره سعی می‌کردند در کنار بارورسازی قوای فکری و تحلیلی مردم، با استفاده از اصول روان‌شناختی، عواطف آنها را نیز تحریک کنند تا انرژی لازم را برای حرکت به آنها ببخشند (مصباح یزدی، ۲۰۱۲، ج ۲: ۱۵۲-۱۵۳). از این منظر، هر انقلاب معلول مجموعه‌ای از نارضایتی‌ها و آرزوهاست؛ اما در کنار این دو امر، وجود احساس پرخاشگری در ملت نیز لازم هست. از همین روست که رهبران انقلاب گاهی اوقات صرفاً با تحریک احساسات مردم آنها را به سوی انقلاب سوق می‌دهند. از باب نمونه، برخی حرکت‌های مردمی که در تاریخ معاصر در نهایت به انقلاب ختم شده‌اند، در ابتدا به خاطر مسائل جزئی مانند کمبود برخی اقلام خوراکی آغاز شده‌اند، ولی در میانه راه با طرح شعارهایی توسط برخی گروه‌ها و تهییج احساسات مردم، جهت سیاسی پیدا کرده و به انقلاب و تغییر وضع موجود ختم شده‌اند (آیت‌الله خامنه‌ای، ۰۷/۰۳/۱۳۶۹). عواطف و احساسات از دو جهت در ایجاد انقلاب اسلامی مؤثر واقع می‌شوند:

۳-۱- ایجاد احساس خسران‌زدگی و شورش اجتماعی

از منظر آیت‌الله مصباح یزدی، مجموعه‌ای از احساسات چون احساس فقر، ظلم، از دست دادن حیثیت جهانی و محرومیت از استکمالات معنوی و اخلاقی در شکل‌گیری انقلاب اسلامی مؤثر هستند. این احساسات، روی هم‌رفته موجب تحقق احساس خسران‌زدگی به خاطر حاکمیت نظام سیاسی موجود می‌شوند و فراگیر شدن این احساس در میان شهروندان، منشأ خروج جامعه از حالت تعادل می‌گردد و مردم را به اندیشه براندازی نظام حاکم و بر سر کار آوردن نظامی دیگر می‌رساند؛ خواه نظام حاکم، آگاهانه مصالح و منافع عمومی را لگدمال کرده باشد و خواه به سبب جهل و بدون سوءنیت، زمینه ضایع شدن حقوق مردم را فراهم آورده باشد (مصباح یزدی، ۲۰۱۳: ۶۶-۶۹).

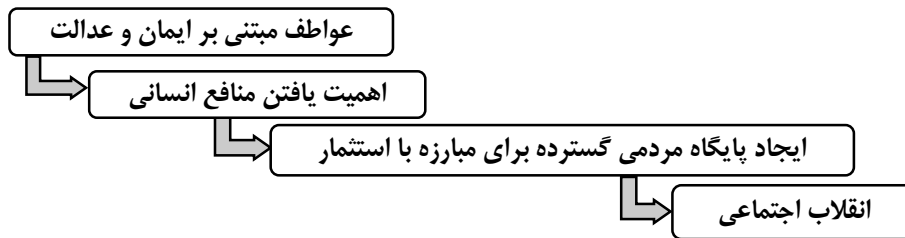


۳-۲- احساسات متعالی و تحقق مبارزه مؤمنانه

از دیدگاه شهید صدر، احساسات مردم به دو صورت در تحقق انقلابها مؤثر هستند: نخست؛ احساسات جوشانی که از ستم دیگران و بی‌توجهی به حقوق و مصالح مستضعفان نشأت گرفته است، به تدریج در طبقه مستضعف شکل می‌گیرد و هرچه وضع آنان بدتر و ستم حکومت استثمارگر بیشتر شود، گسترش می‌یابد. برای این که این احساسات منجر به انقلاب شود، بایستی مرکزی باشد تا این عواطف را به خود جذب کرده و با قرار گرفتن در جایگاه رهبری مستضعفان، انقلابشان را هدایت کند. این احساسات جمعی با احساسات شخصی و عینی‌ای که شرایط استثمار آن را به وجود آورده است، ارتباط دارد. به این معنا که استثمار در تمامی افراد جامعه، تمایل شخصی نسبت به منفعت را پی‌ریزی می‌کند و اهتمام درونی نسبت به تملک را در آنان رشد می‌دهد. این احساس در استثمارگران به صورت استیلا و تمایل شدید به تسخیر همه امکانات جامعه به نفع خود ظاهر می‌شود؛ اما در مستضعفان در آغاز منجر به مقاومت خاموش، سپس مقاومت پویا و آنگاه به صورت مقاومت انقلابی علیه نظام استثمارگر، آشکار می‌گردد. در این وضعیت، انقلاب هرگز علیه استثمار و ریشه‌های آن نخواهد بود و جماعت بشری را نیز به سیر تکاملی آن بر نمی‌گرداند، بلکه صرفاً انقلابی علیه مصداق معینی از استثمار از جانب زبان دیدگان از آن است؛ بنابراین بیش از آن که منجر به ریشه‌کنی اصل استثمار شود، در وضعیت بهره‌کشی تغییر ایجاد می‌کند.

دومین صورت، ریشه‌کنی احساساتی است که شرایط استثمار آن را به وجود آورده و تکیه کردن بر احساساتی است که نمایانگر احساس ارزش‌های عینی عدل، حق و ایمان به کرامت انسانی و بندگی انسان در قبال خداوند است. این احساسات، پایگاهی مردمی را ایجاد می‌کند که نابودی حکومت استثمارگر را هدف خود قرار می‌دهد، نه به این دلیل که استثمار تنها با منافع شخصی آن پایگاه برخورد دارد، بلکه به این دلیل که با منافع حقیقی ستمگران و ستم‌دیدگان نیز به طور مساوی منافات دارد. این پایگاه مردمی، وسایل سلطه را از استثمارگران می‌گیرد ولی نه به طمع دریافت و حرص بر نگهداری آنها، بلکه به دلیل ایمان به این که آن ابزارها و وسایل، حق تمامی مردم است. این پایگاه، مناسبات اجتماعی شکل گرفته بر اساس استثمار را از بین می‌برد، ولی نه برای این که مناسباتی مثل آن را برای گروهی دیگر از جامعه ایجاد کند، بلکه برای این که شرایط ضروری ایفای نقش جانشینی عمومی خداوند در زمین را به جماعت بشری برگرداند و اهداف متکامل آن را محقق کند. در مقایسه این دو صورت از بروز احساسات در انقلاب‌ها، تنها صورت دوم است که بستر حقیقی انقلابها را ایجاد می‌کند و دستمایه‌ای معنوی برای تحقق کامل انقلاب اسلامی است، در حالی که شکل اول، انقلابی نسبی ایجاد می‌کند که در آن صرفاً وضعیت استثمار تغییر می‌کند. بنابر آیات قرآن کریم چون آیه «فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ مَا اخْتَلَفَ فِيهِ؛ پس خداوند پیامبران را نوید آور و بیم‌دهنده برانگیخت و با آنان، کتاب [خود] را به حق فرو فرستاد تا میان مردم در آنچه با هم اختلاف داشتند داوری کند» (بقره: ۲۱۳)، ملت‌ها برای دستیابی به احساسات نوع دوم، نیازمند تربیت شدن توسط رهبران الهی هستند. بر همین اساس

نیز انقلاب حقیقی هیچ‌گاه از وحی و گستره آن در زندگی انسان، جدا نیست؛ چنان‌که نبوت و رسالت الهی، هیچ‌گاه از انقلاب اجتماعی علیه بهره‌کشی و رفاه‌طلبی و سرکشی جدا نیست (صدر، ۲۰۱۴: ۱۷۴-۱۷۹).

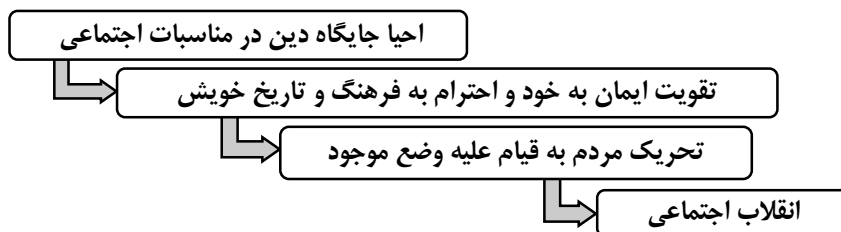


۴- پیروی از آموزه‌های شریعت

به اذعان جامعه‌شناسان، دین می‌تواند به‌عنوان عامل نیرومند و تعیین‌کننده پدیده‌های اجتماعی مطرح باشد، به نهادها شکل دهد، بر ارزش‌ها تأثیر بگذارد و روابط را تحت نفوذ خود قرار دهد (زاکرمن، ۲۰۰۵: ۱۷۵). حکیمان مسلمان از همین زاویه نقش دین در شکل‌گیری حرکات‌های اجتماعی را مستدل می‌کنند:

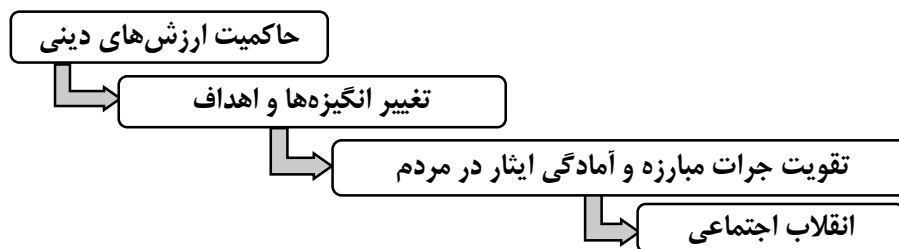
۴-۱- تحریک مردم به قیام از طریق ارائه آموزه‌های انقلابی

از دیدگاه حکیمان، پیدایش انقلاب، مرهون فرهنگ و ایدئولوژی خاص و بقای آن نیز مرهون بقای همان فرهنگ و ایدئولوژی است. ایشان بر این باورند که اهتمام به آموزه‌های اسلامی با توجه به دربرداشتن عناصر جهاد و امربه‌معروف و موارد دیگری از این‌دست، هم جامعه را به وادی انقلاب می‌کشاند و هم پس از پیروزی انقلاب با آموزه‌های دیگری چون مشارکت، نظارت و... موجبات بقای انقلاب را فراهم می‌آورد (مصباح یزدی، ۲۰۰۲: ۱۱۲). بر همین اساس، شهید مطهری بیداری روح اسلامی و تقویت هویت دینی در جامعه را مهم‌ترین عامل انقلاب اسلامی معرفی می‌کند. اجتماعی که در ذیل نظام طاغوت به حیات خود ادامه می‌دهد به‌تدریج گرفتار خودباختگی و تزلزل شخصیت، از دست دادن احساس کرامت ذات و بی‌اعتمادی و بی‌اعتقادی به فرهنگ خویش می‌شود. از این منظر، احیا جایگاه دین در مناسبات اجتماعی از طریق تقویت ایمان به خود و بیدار کردن حس احترام به فرهنگ و تاریخ خویش، ملت را به قیام علیه وضع موجود سوق می‌دهد (مطهری، ۱۹۹۹، ج ۱۰: ۲۶).



۴-۲- تقویت جرأت مبارزه و آمادگی ایثار در مردم

از دیدگاه امام خمینی(ره)، انقلاب اسلامی بر پایه اصول اسلامی و قرآنی پدید می‌آید و هم‌انگیزه انقلاب و هم دلیل موفقیت آن، اسلام است. طبق این دیدگاه، شریعت مداری ملت ایران و اهتمام ایشان به ابتنا مناسبات فردی و اجتماعی خود بر پایه آموزه‌های اسلامی، انگیزه لازم را برای مبارزه با نظامی که در همه سطوح خود برخلاف نصوص شرعی عمل می‌کند، فراهم می‌نماید. از سوی دیگر، اسلام از آنجا که هم نرم‌افزار لازم برای حرکت انقلابی را فراهم می‌کند و هم عامل پیونددهنده نیروها بوده و جهت و غایت حرکت انقلابی را ترسیم می‌کند نیز در موفقیت انقلاب مؤثر است (امام خمینی، ۱۹۹۹، ج ۹: ۳۰۸). حکیمان مسلمان در تحلیل استدلالی این دیدگاه معتقدند: اسلام، انقلابی اجتماعی علیه ظلم و سرکشی و انواع بهره‌کشی و بردگی است. هدف‌گیری انقلاب اسلامی فراتر از سرنگونی نظام سیاسی حاکم، رفع هرگونه استثمار و سلطه‌طلبی در سطح حکمرانی و مناسبات شهروندی است و دقیقاً از همین جهت است که می‌تواند غالب افشار جامعه را به خود جلب نماید (صدر، ۲۰۰۰: ۳۳) و به تعبیر آیت‌الله مصباح یزدی، رواج فرهنگ انقلابی آن، موجب ایجاد حرکت در جامعه و پیروزی انقلاب گردد. به اذعان وی، اگر بتوان انقلاب به معنای تحول آزادانه و آگاهانه جامعه را به درستی فهم کرد، تأثیر تغییر بینش‌ها، باورها و ارزش‌های مردم در شکل‌گیری آن نیز خودبه‌خود روشن می‌شود؛ چراکه تحول آزادانه و آگاهانه بدون تغییر در باورها و ارزش‌های بنیادین، اساساً امکان‌پذیر نیست (مصباح یزدی، ۲۰۰۲: ۱۱۲). از منظر وی، حاکمیت باورها و ارزش‌های انقلابی بر مناسبات اجتماعی از یک‌سو بر انگیزه، رفتار و هدف‌گیری مردم اثر می‌گذارد و به آنها جرئت مبارزه می‌بخشد و از سوی دیگر، آمادگی شگرفی برای ایثار، فداکاری و جان‌فشانی در ملت پدید می‌آورد و از این طریق، قدرت اجتماعی ملت را آزاد کرده و آن را در جهت سرنگونی نظام حاکم به کار می‌گیرد (مصباح یزدی، ۲۰۱۱ الف: ۴۱۱).



ب. عوامل سیاسی- اجتماعی

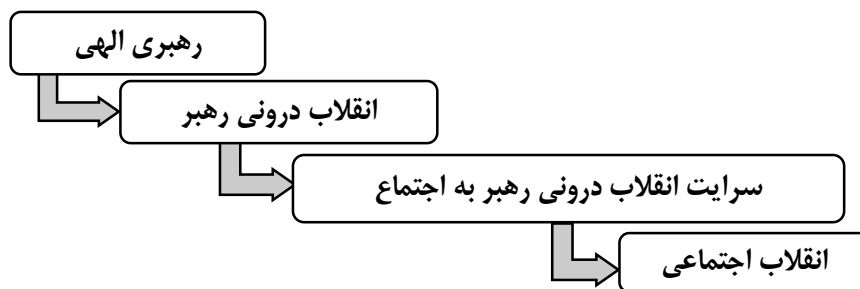
برخی از عواملی که حکیمان مسلمان برای انقلاب اسلامی برمی‌شمارند، ریشه در مناسبات سیاسی و اجتماعی جامعه و تحولات ریشه‌دار در این مناسبات دارند و از این جهت با کنشگری نخبگان و مردم در بستر اجتماع پیوند دارند. برخی از مهم‌ترین عوامل سیاسی- اجتماعی تحقق و تداوم انقلاب اسلامی از منظر حکیمان سیاسی معاصر عبارت‌اند از:

۱- رهبری الهی

انقلاب‌ها همواره به‌وسیله افرادی شروع می‌شود که برخلاف مسیر اجتماع حرکت کرده و جامعه را نیز به دنبال خود هدایت می‌کنند. این انقلاب‌ها که به‌وسیله نخبگان تجدیدنظرطلب اجتماع بنیان‌گذاری می‌گردند، اگرچه در مقابل زندگی آرام مردم در طول تاریخ، فراوانی چندانی ندارند، ولی استثنایی نیز نبوده است و تاریخ شاهد هزاران انقلاب کوچک و بزرگ با کیفیت‌های مختلف بوده است که رهبری آن را افرادی بر عهده داشته‌اند که؛ ۱. فهم درستی از شرایط موجود داشته‌اند؛ ۲. از جرئت لازم برای بر هم زدن آن شرایط برخوردار بوده‌اند؛ ۳. برای تغییر وضع موجود حرکت کرده و توانسته‌اند جامعه را نیز به دنبال خویش برای ایجاد تغییرات بنیادین بسیج نمایند (جعفری تبریزی، ۱۹۹۹: ۲۷۵). نقش رهبری الهی در تحقق انقلاب اسلامی از دو جهت مستدل شده است:

۱-۱- سرایت انقلاب درونی رهبر به محیط اجتماعی

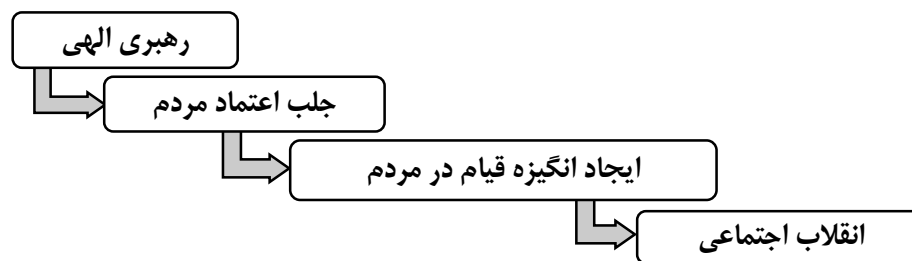
از دیدگاه شهید بهشتی، پیامبران به‌عنوان یگانه رهبران انقلاب‌های الهی در طول تاریخ، انسان‌های زنده و برگزیده‌ای بوده‌اند که گفتار و رفتار آنها نمونه‌ای برجسته از پیوند انسان با ابدیت و نقش خلاق آن در علم و عمل آدمی در سطح فردی و اجتماعی بوده است. در فرایند انقلاب انبیا، ابتدا وجود این رهبران انقلابی از طریق پیام‌های آسمانی روشن می‌شود و سپس، ایشان حقایق را که خود از این طریق بر آنها آگاهی یافته‌اند به انسان‌ها منتقل می‌کنند. بر این اساس، در انقلاب‌های توحیدی، دریافت‌های وحیانی پیامبران، اثری عمیق و شگرف بر شخصیت آنها می‌گذارد، نیروهای درونی‌شان را برمی‌انگیزد و انقلابی عظیم در باطن آنها برپا می‌کند، سپس این انقلاب درونی رهبر به محیط اجتماعی نیز کشانده می‌شود و انقلاب اجتماعی را به همراه می‌آورد (بهشتی، ۲۰۱۱: ۱۲۷).



۱-۲- جلب اعتماد عمومی و ایجاد انگیزه قیام

طبق دیدگاه شهید صدر، حتی مارکسیست‌ها نیز شرط بنیادین برای تجربه انقلاب سوسیالیستی را رهبری انقلاب توسط انقلابیون حرفه‌ای می‌دانند؛ چرا که رهبری بی‌واسطه انقلاب توسط همه افراد طبقه کارگر معقول نیست؛ بلکه لازم است که این طبقه، فعالیت انقلابی خویش را در سایه رهبری و رهنمودهای فرد انقلابی حرفه‌ای به‌انجام برساند. از این‌رو، لنین پس از شکست انقلاب سال ۱۹۰۵م بر این شعار پای فشرده

که: تنها انقلابیون حرفه‌ای هستند که می‌توانند حزب جدیدی در سطح بلشویکی تشکیل دهند و رهبری انقلاب را بر عهده بگیرند (صدر، ۲۰۱۴، ج ۱: ۲۶۶). یکی از سؤالات اساسی در مورد رهبری انقلاب‌ها که حکیمان سیاسی تلاش کرده‌اند به آن پاسخ دهند آن است که آیا انقلاب، رهبر را می‌سازد یا رهبر، انقلاب را به وجود می‌آورد؟ شهید مطهری در پاسخ به این سؤال، رابطه انقلاب و رهبر را متقابل می‌داند؛ از یک سو رهبر باید دارای امتیازاتی باشد که موجب جلب اعتماد مردم، ایجاد انگیزه در آنان و در نتیجه اوج گرفتن انقلاب شود و از طرف دیگر، انقلاب نیز باید در ذات و همچنین برون‌داد خود خصوصیتی داشته باشد تا بتواند رهبر را با توجه به توانمندی‌هایش در جایگاه رهبری انقلاب قرار دهد. صرف‌نظر از تحقق انقلاب، رهبری در تداوم آن نیز نقش حداکثری دارد. به باور شهید مطهری، رهبر وظیفه دارد با رصد دائمی در فرایند انقلاب، از بروز آفات در آن پیشگیری کند و در صورت بروز آفات نیز با وسایلی که در اختیار دارد و یا باید در اختیار بگیرد، آسیب‌ها را برطرف نماید؛ زیرا در صورت بی‌توجهی رهبری به آفات یا سهل‌انگاری در آفت زدایی، قطعاً انقلاب به بن‌بست می‌رسد یا تبدیل به ضد خود می‌شود (مطهری، ۱۹۸۹، ج ۲۴: ۱۶۵-۱۶۶ و ۸۵).

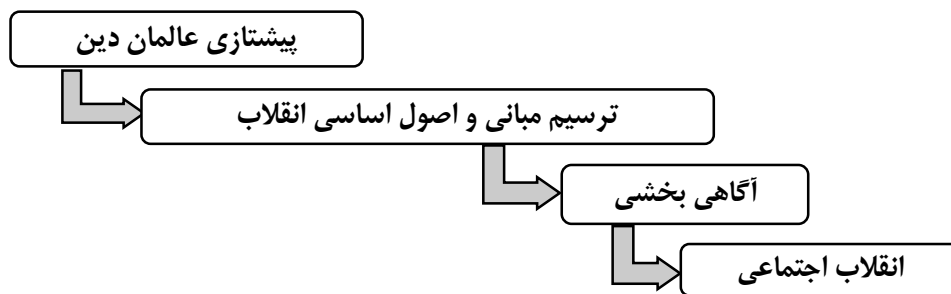


۲- پیشسازی عالمان دینی

از دیدگاه حکیمان، انقلاب اسلامی در شکل کامل خود به رهبری انبیا و اوصیا الهی و در اشکال نازل‌تر، به رهبری عالمان دین تحقق می‌یابد. ویژگی ذاتی و غایت انقلاب اسلامی، نقشی بی‌بدیل به پیشسازی عالمان می‌بخشد و به همین دلیل نیز به باور آیت‌الله جوادی آملی، روحانیت هم در پیدایش و هم در استمرار انقلاب اسلامی سهم به‌سزایی دارند (جوادی آملی، ۲۰۰۷: ۲۲۲). از منظر حکیمان سیاسی، نقش و میزان تأثیر هر یک از پدیده‌ها و موضوعات در حیات بشر به کارکردهای گوناگون آنها بستگی دارد. هر چقدر یک پدیده کارکرد بیشتری در تنظیم حیات اجتماعی داشته باشد، نقش آن نیز در مدیریت حیات پررنگ‌تر می‌شود. کارکرد هر پدیده نیز به ویژگی‌های ذاتی و عرضی آن مرتبط است. در واقع هر پدیده با توجه به ویژگی‌هایی که از آن بهره می‌برد در مسائل و تحولاتی که با آن ویژگی‌ها سنخیت دارند، مؤثر واقع می‌شود. با توجه به این مقدمه، نقش پیشسازی عالمان دینی در انقلاب اسلامی از دو جهت مستدل شده است:

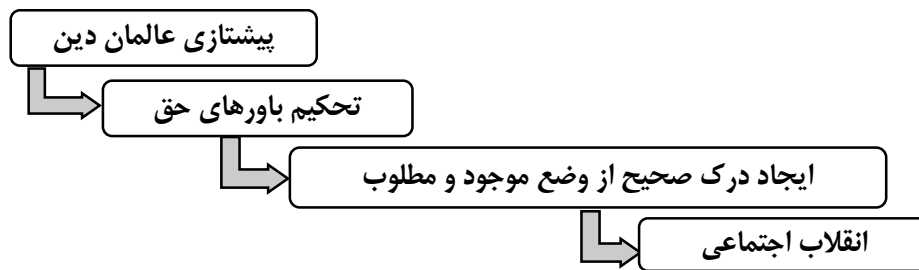
۲-۱- آگاهی‌بخشی

حکیمان مسلمان، عالمان دینی را به دلیل دارا بودن ویژگی‌هایی چون آگاهی‌بخشی، مردمی بودن و جهادی بودن در انقلاب اسلامی مؤثر می‌شمارند. از میان این ویژگی‌ها، آگاهی‌بخشی اهمیت دو چندان دارد؛ زیرا موجب می‌شود عالمان بتوانند مبانی، ارکان و خطوط اصلی انقلاب اسلامی را به روشنی برای مردم تبیین کنند و موجد انقلابی مبتنی بر خودآگاهی شوند. از منظر آیت‌الله خامنه‌ای، بدون روشنگری عالمان، تحقق انقلاب اسلامی غیرممکن است؛ چرا که مردم بدون اطلاع و شناخت حرکت نمی‌کنند و شناخت صحیح، تنها از طریق عالمان دین به مردم منتقل می‌شود. مردمی بودن و محبوبیت و نفوذ عالمان در میان مردم نیز این امکان را برایشان فراهم می‌کند تا بتوانند پیام انقلاب را تا اعماق جامعه منتقل کنند (خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۱۲/۰۱، ۱۳۷۱/۱۱/۱۸، ۱۳۸۵/۰۸/۱۷).



۲-۲- تحکیم باورهای حق

آیت‌الله مصباح یزدی در تحلیل روش هدایت‌گری عالمان در انقلاب اسلامی بر این باور است که هدف اصلی و نهایی انقلاب اسلامی، استكمال معنوی آدمیان است و این هدف جز بر اثر افعال اختیاری آنان حاصل نمی‌شود، از همین رو رهبران انقلاب برخلاف دیگر انقلاب‌ها، هرگز برای جذب هر چه بیشتر مردم، به شیوه‌های اجبار کننده و تحمیلی متوسل نمی‌شوند، بلکه می‌کوشند با بیان صریح اهداف انقلاب، ایمان ملت به آنها را تقویت کنند تا آگاهانه و آزادانه به انقلاب بپیوندند و از جان و دل، سقوط و انهدام نظام حاکم و استقرار نظام انقلابی را دنبال کنند؛ بدین منظور، پیشروان انقلاب ابتدا تلاش می‌کنند با تحکیم و تقویت عقاید حقه در جامعه انقلابی، از آن عقاید در جهت مقاصد انقلاب بهره‌جویند. البته برخلاف رهبران دیگر انقلاب‌ها، از هر عقیده‌ای، ولو نادرست برای تقویت حرکت انقلابی استفاده نمی‌کنند؛ چنان‌که از تحریک و تهییج شدید احساسات و حاکم کردن عواطف غیرعقلانی بر فعالیت‌ها و کارهای آنان اجتناب می‌کنند و در مقابل، احساسات و عواطف جامعه انقلابی را تابع احکام و ادراکات عقل و آرا و عقاید صحیح قرار می‌دهند و آنگاه از آنها برای کامیاب ساختن انقلاب و محقق کردن اهداف آن سود می‌برند (مصباح یزدی، ۲۰۱۱: ۴۱۰-۴۱۱).



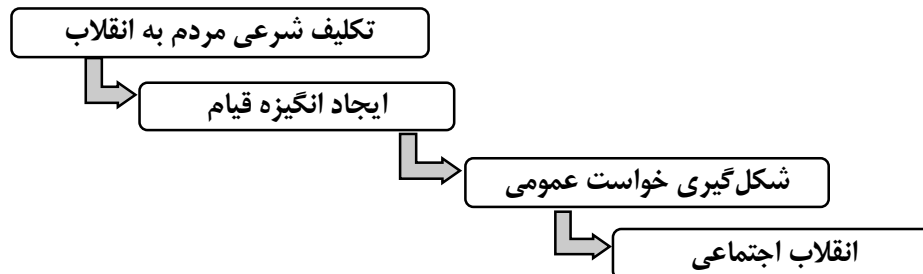
۳- اتحاد مردم

مشارکت گسترده مردم و اتحاد آنها راز اصلی پیروزی انقلاب اسلامی است. از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، بنا بر آیه «هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ؛ اوست که به نصرت خود و یاری مؤمنان تو را مؤید و منصور گردانید» (انفال، ۶۲)، مردم در حرکت‌های اجتماعی مبتنی بر اسلام، نقشی تعیین‌کننده بر عهده دارند. وی با توجه به مفاد آیه مزبور نتیجه می‌گیرد؛ همان‌طور که قرآن کریم، خدا و مردم را از ارکان موفقیت حرکت اجتماعی پیامبر(ص) برمی‌شمرد؛ این دو عنصر می‌توانند در تحقق، تثبیت و گسترش انقلاب اسلامی نیز مؤثر واقع شوند. از منظر وی، انقلاب اسلامی با نیروی اراده و ایمان مردم به‌وجود آمده و تداوم می‌یابد؛ به‌گونه‌ای که توده‌های مردم به‌رغم وجود تهدیدات و مصائب فراوان در مسیر انقلاب، ایستادگی می‌کنند و مصداق آیه شریفه: «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ؛ اینها کسانی بودند که مردم، به آنان گفتند: «مردم برای شما اجتماع کرده‌اند؛ از آنها بترسید؛ اما این سخن، بر ایمانشان افزود و گفتند: خدا ما را کافی است و او بهترین حامی ماست» (آل عمران، ۱۷۳) می‌شوند (خامنه‌ای، ۱۳۶۱/۰۳/۱۴، ۱۳۹۵/۰۳/۱۴).

حکیمان مسلمان اثرگذاری مشارکت و اتحاد مردم در پیروزی انقلاب اسلامی را با چند استدلال اثبات می‌کنند:

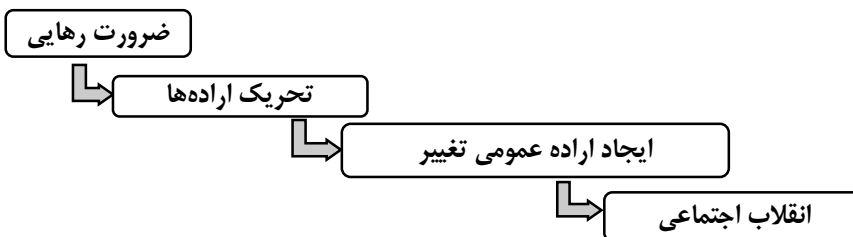
۱. تکلیف شرعی مردم به انقلاب

طبق دیدگاه شهید صدر، بر همه آحاد جامعه اسلامی واجب است از انقلاب اسلامی بهره‌برداری نموده و همه امکانات و خدمات خود را در جهت محقق ساختن اهداف آن به‌کار گیرند (صدر، ۲۰۱۳، ج ۱۷: ۳۳۴)؛ زیرا چنان‌که امام خمینی(ره) تأکید می‌کند، انقلاب اسلامی استمرار انقلاب‌های الهی انبیا در طول تاریخ و امری الهی است که مردم به دلیل مسلمان بودنشان، مکلف به انجام آن هستند، بلکه وظیفه دارند همانند پیامبر اسلام(ص) در دوران شعب ابی‌طالب، مصائب و مشکلاتی که به‌طور طبیعی در مسیر انقلاب با آنها روبه‌رو می‌شوند را نیز تحمل کنند و برای پیروزی آن و استقرار عدالت و رفع ظلم بکوشند (امام خمینی، ۱۹۹۹، ج ۱۹: ۵۴-۵۵)؛



۲- ابتدا رهایی بر اراده ملت‌ها

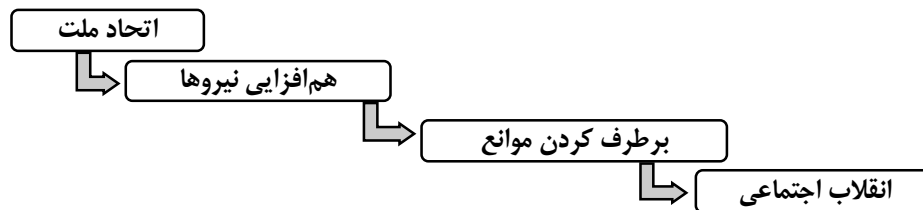
بنابر سنت الهی، اراده و ایمان انسان‌ها منشأ تحولات اجتماعی است؛ از این‌رو انقلاب‌های بزرگ نه به‌وسیله قدرتمندان و زورمداران عالم، بلکه معلول عوامل دیگری چون پیوستگی، حرکت و فداکاری انسان‌هاست که بر سرنوشت بشر حکومت کرده و حوادث بزرگ را به‌وجود می‌آورند. آیت‌الله خامنه‌ای با تأکید بر این‌که این سنت هم در صدر اسلام و هم در حوادث گوناگون تاریخی تجربه شده است، معتقد است؛ بنیان حرکت انقلابی بر پایه این حقیقت گذاشته می‌شود که نیروهای اثرگذار در تحولات اجتماعی و سیاسی تابعی از اراده انسان‌ها هستند و مسائل دیگری چون پول، قدرت و امکانات در بستر اراده و ایمان ملت‌هاست که معنای واقعی خود را می‌یابند (خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۰۳/۱۴). وی با توجه به این مقدمه بر این باور است که استقلال و آزادی ملت‌ها تنها با تلاش و تحمل سختی‌ها به‌دست می‌آید و در غیر این صورت، هیچ ملتی نمی‌تواند با عافیت‌طلبی و عدم خطرپذیری به اهداف خود برسد. بر این اساس، عقل و تجربه اجتماعی بشر حکم می‌کند همه مردم وظیفه دارند با تحمل مشکلات در صحنه انقلاب حاضر باشند (همو، ۱۳۸۷/۰۲/۱۱)؛



۳- اتحاد در مسیر انقلاب

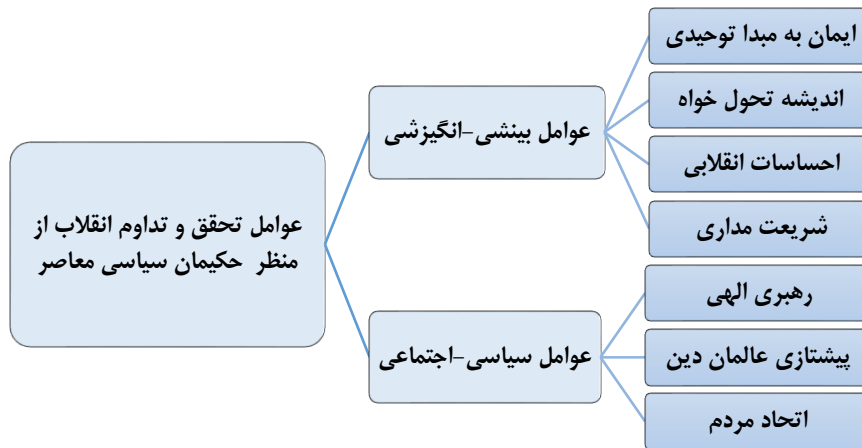
صرف‌نظر از مشارکت، اتحاد ملت نیز از مهم‌ترین عوامل پیروزی و تداوم انقلاب اسلامی است؛ زیرا تمام نیروهای ملت را تجمیع می‌کند و با هم‌افزایی نیروهای پراکنده اجتماعی، آنها را به‌سوی هدف واحد هدایت کرده و از این طریق، هرگونه مانعی را برطرف می‌کند (جوادی آملی، ۲۰۰۳، ج ۲: ۲۱۶-۲۱۷). از منظر امام خمینی(ره)، اتحاد ملت در مسیر انقلاب همچنین موجب می‌شود عنایت الهی شامل حال آنها

شده و قدرتشان از طریق پیوند خوردن به قدرت خداوند، الهی گردد و به مصداق «يَدَاللَّهُ مَعَ الْجَمَاعَةِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷)، رحمت الهی نیز با آنها همراه شود (امام خمینی، ۱۹۹۹، ج ۱۲: ۱۶ و ۴۴۸).



نتیجه‌گیری

انقلاب اسلامی در مفهوم فلسفی آن، انقلابی است مبتنی بر زیرساخت‌های نظری الهی-اسلامی و ریشه‌دار در فطرت الهی و دغدغه‌های انسانی مردمی که با آرمان ساخت جامعه اسلامی، علیه نظم طاغوتی حاکم قیام می‌کنند. آنچه انقلاب اسلامی را عمیقاً از دیگر انقلاب‌ها متمایز می‌کند، ویژگی‌های خاصی است که این انقلاب به دلیل ماهیت الهی-مردمی خود از آنها برخوردار است و روی هم‌رفته هویت انقلاب را شکل می‌دهند. از این منظر، حکیمان سیاسی مسلمان، عوامل تحقق و تداوم انقلاب اسلامی را در دو دسته عوامل بینشی-انگیزشی و عوامل سیاسی-اجتماعی مورد بررسی قرار می‌دهند. عوامل بینشی-انگیزشی ریشه در منابع ناملموس جامعه انقلابی دارند و از یک سو در ایمان توحیدی مردم و رهبران انقلاب متبلور می‌شوند که از طریق پیوند دادن اقشار و اصناف گوناگون جامعه و جلب امداد غیبی الهی زمینه تحقق انقلاب را فراهم می‌کند. از سوی دیگر، اندیشه تحول‌خواه نیز با تبیین وضع موجود و تصویر وضعیت مطلوب و ایجاد انگیزه برای مبارزه در شکل‌گیری انقلاب مؤثر است. البته صرف نظر از اندیشه، عواطف و احساسات نیز با تقویت اندیشه طغیان در میان مردم در انقلاب اسلامی مؤثر واقع می‌شود. در نهایت، پیروی از آموزه‌های شریعت نیز یکی از عوامل بینشی است که با تقویت ایمان به خود و احترام به فرهنگ و تاریخ خویش و همچنین تحریک مردم به قیام علیه وضع موجود به تحقق انقلاب اسلامی کمک می‌کند. در سطح عوامل سیاسی-اجتماعی، حکیمان سیاسی معاصر بر سه عامل رهبری الهی، پیشتازی عالمان دینی و اتحاد مردم تأکید می‌کنند. از منظر ایشان، رهبری الهی از طریق جلب اعتماد مردم و ایجاد انگیزه قیام در آنها زمینه انقلاب را فراهم می‌کند. پیشتازی عالمان دین نیز در شکل‌گیری انقلاب مؤثر است؛ زیرا موجب آگاهی بخشی به مردم و ایجاد درک صحیح از وضع موجود و مطلوب برای توده‌ها و هدایت قدرت ملت به سمت انقلاب می‌گردد. در نهایت، حکیمان سیاسی اتحاد مردم را از عوامل اصلی تحقق انقلاب اسلامی می‌دانند؛ زیرا با تجمیع و هم‌افزایی نیروها موجب جلب رحمت الهی و رفع موانع انقلاب می‌شود و از این طریق در انقلاب اسلامی مؤثر واقع می‌شود.



References

- Alikhani, Ali Akbar (2017). *Khard Khefte; Islamic political philosophy and wisdom and the transition to practical politics*, Tehran: Tehran University Press. (In Persian)
- Dehkoda, Ali Akbar (1998). *Dictionary*, Tehran: Tehran University Press. (In Persian)
- Hosseini Beheshti, Mohammad Hossein (2011). *Knowledge of Islam*, Tehran: Foundation for Publishing the Works and Thoughts of Martyr Ayatollah Dr. Beheshti. (In Persian)
- Imam Khomeini, Ruhollah (1999). *Imam Khomeini's book: collection of works of Imam Khomeini*, Tehran: Publishing House of Imam Khomeini. (In Persian)
- Jafari Tabrizi, Mohammad Taqi (1999). *Irfan Islami*, Tehran: Allameh Jafari Publishing Institute. (In Persian)
- Javadi Amoli, Abdullah (2007). *Shams Al-Wahi Tabrizi: The Scientific Biography of Allameh Tabatabaei*, research by Alireza Roghani Mawafaq, Qom: Esra Publishing Center. (In Persian)
- Javadi Amoli, Abdullah (2003). *Sarcheshme Andishe*, edited by Abbas Rahimian Mohaghegh, Qom: Esra Publishing Center. (In Persian)
- Khamenei, Ali (n.d). *The Hadith of Wilayat: Collection of Statements of the Supreme Leader of Madzalah* (<http://farsi.khamenei.ir/speech-content>), Qom: Computer Research Center for Islamic Sciences. (In Persian)
- Khosropanah, Abdul Hossein (2009). "What is Wisdom in the Qur'an, Narration and Philosophy", *Meshkwah Magazine*, Vol. 28, No. 103, pp. 36-12. (In Persian)
- Misbah Yazdi, Mohammad Taqi (2013). *The Islamic Revolution and Its Roots*, Qasim Shabania, Qom: Publications of Imam Khomeini Educational and Research Institute. (In Persian)

- Misbah Yazdi, Mohammad Taqi (2011a). *Mashkat: Society and History from the perspective of the Qur'an*, Qom: Publications of Imam Khomeini Educational and Research Institute. (In Persian)
- Misbah Yazdi, Mohammad Taqi (2011b). *Mashkat: Political Theory of Islam*, written by Karim Sobhani, Qom: Publications of Imam Khomeini Educational and Research Institute. (In Persian)
- Misbah Yazdi, Mohammad Taqi (2002). *Cultural invasion*, research and writing by Abdul Javad Ebrahimi, Qom: Publications of Imam Khomeini Educational and Research Institute. (In Persian)
- Misbah Yazdi, Mohammad Taqi (2012). *The most expressive litigation and enlightenment (description of the sermon of Hazrat Zahra Marzieh, known as Fadakiyeh sermon)*, edited and written by Abbasidism, Qom: Publications of Imam Khomeini Educational and Research Institute. (In Persian)
- Motahari, Morteza (1989). *Collection of works of Master Shahid Motahari*, Tehran: Sadra Publishing center. (In Persian)
- Motahari, Morteza (1999). *Notes of Martyr Motahari*, Tehran: Sadra Publishing center. (In Persian)
- <https://www.oxfordlearnersdictionaries.com/definition/english/revolution?q=Revolution>, Oxford learners dictionaries (2020).
- Robertson, David (2004). *The Routledge Dictionary of Politics*. London: Taylor & Francis e-Library.
- Sadr, Muhammad Baqir (2000). *Al-Islam Yaqud Al-Hiyah, al-Madrassa al-Islamiya, Rislatna*, Qom: Publications of the Martyr Al-Sadr Center for Research and Specialized Studies. (in arabic)
- Sadr, Mohammad Baqer (2014a). *Islam, the guide of life; School of Islam; Our Mission*, translated by Mehdi Zandieh, Qom: Publications of Shahid Sadr Specialized Scientific Research Center. (In Persian)
- Sadr, Mohammad Baqer (2014b). *Our economy*, translated by Mohammad Mahdi Burhani, Qom: Publications of Shahid Sadr Specialized Scientific Research Center. (In Persian)
- Sadr, Muhammad Baqir (2012). *Encyclopaedia of Imam al-Shahed Sayyid Muhammad Baqir al-Sadr*, Qom: Publications of Martyr Al-Sadr Center for Research and Specialized Studies. (In Arabic)
- Shahrzouri, Mohammad bin Mahmoud (2013). *Rasa'il al-Shajarah al-Ilahiyyah fi Ulum al-Haqayq al-Rabaniyyah*, Tehran: Publications of the Research Institute of Hikmat and Philosophy of Iran. (In Arabic)
- Zuckerman, Phil (2005). *An Introduction to the Sociology of Religion*, translated by Khashayar Dehimi, Tehran: Loh Fikr Publications. (In Persian)